

دانشگاه الزهراء(س)

دانشکده الاهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الاهیات

گرایش ادیان و عرفان

اصطلاح شناسی "لوگوس" (کلمه) با تکیه بر اناجیل

استاد راهنما: دکتر لیلا هوشنگی

استاد مشاور: دکتر نوری سادات شاهنگیان

دانشجو: فائزه خوانین زاده

مهرماه ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به

دانشگاه الزهراء(س) می باشد.

چکیده

با نظر به پیشینه طولانی کاربرد واژه یونانی "لوگوس" (کلمه) در فلسفه یونان، در عهد قدیم و در عهد جدید باید به سیر تحول معنایی آن به صورت دقیق توجه داشت تا در بحث از این اصطلاح در الاهیات مسیحی به فهمی روشن بتوان دست یافت. اگرچه شاید به صورت دقیق نتوان برای این واژه در دیگر زبان ها معادلی پیدا کرد، این واژه در طی زمان در معانی مختلفی به کاررفته است. این اصطلاح در فرهنگ و فلسفه یونانی دارای پیشینه ای طولانی است و از شش قرن پیش از میلاد مسیح مطرح بوده است. هراکلیتوس این اصطلاح را در تعریف پایه های اساسی و نهانی جهان به کار برده است. این اصطلاح در فلسفه رواقی بالندگی بیشتری یافت و در توصیف اصل و پایه اساسی نظام طبیعی که در سراسر جهان پخش است و نفوذ دارد، کاربرد داشته است. این اصطلاح پیش از فلسفه رواقی در عهد قدیم نیز در معانی مختلفی چون گفتار و کلام خداوند به صورت وحی به پیامبران و نیز به معنای کلام پویایی که خلقت با آن رخ می دهد، استفاده شده است. همچنین در کتاب حکمت سلیمان، لوگوس در ارتباط تنگاتنگ با حکمت ازلی دانسته می شود که در خلقت نقشی اساسی دارد. فیلون یهودی نیز بارها در نوشته هایش لوگوس را در معانی مختلفی مانند عقل، تجلی خداوند، تصویر خداوند یا نخست زاده خداوند معرفی می کند. به تبع عهد قدیم و الاهیات یهودی، این اصطلاح در عهد جدید نیز وارد شد و در معانی گوناگونی به کار رفت. مهم ترین معنای این اصطلاح در اناجیل، در ارتباط با حضرت عیسی به مثابه کلمه متجسد خداوند است که اساس ایمان مسیحیان به عیسی مسیح را تشکیل می دهد. با توجه به اینکه اعتقاد به مسیح اساس مسیحیت و "لوگوس" (کلمه متجسد خدا) پایه و مبنای مباحث مسیح شناسانه است، در این پژوهش به بررسی آرای متفکران اولیه مسیحیت، معروف به آباء کلیسا، و تفاسیری که از این اصطلاح ارائه داده اند پرداخته می شود.

کلید واژه: لوگوس، دین یهود، حکمت سلیمان، فیلون، عهد جدید، آباء کلیسا.

فهرست

فصل اول: سیر تحول اصطلاح "لوگوس" (کلمه) و پیشینه یونانی و یهودی آن	۱
۱-۱-مقدمه.....	۲
۱-۱-۱-مسئله پژوهش و ضرورت انجام آن.....	۳
۱-۱-۲-پرسش های پژوهش.....	۴
۱-۱-۳-فرضیات پژوهش.....	۵
۱-۱-۴-پیشینه پژوهش.....	۶
۱-۲-واژه شناسی.....	۷
۱-۳-فلسفه یونان.....	۱۰
۱-۳-۱-پیش از رواقیان.....	۱۰
۱-۳-۲-فلسفه رواقی.....	۱۳
۱-۴-در دین یهود.....	۱۶
۱-۴-۱-در عهد عتیق.....	۱۶
۱-۴-۲-ادبیات یهودی هلنیستی (حکمت سلیمان).....	۲۰
۱-۴-۳-در نگاه فیلون یهودی.....	۲۳
جمع بندی.....	۳۲
فصل دوم: "لوگوس" (کلمه) در عهد جدید.....	۳۳
۱-۳-کلمه خدا در عهد جدید.....	۳۴
۱-۱-۱-معانی مختلف "کلمه خدا" در عهد جدید.....	۳۶
۱-۱-۲-کاربردهای گوناگون "کلمه خدا" در عهد جدید.....	۳۷
۱-۲-عیسی مسیح به مثابه "کلمه خدا" در عهد جدید.....	۳۸

۳۹.....	۱-۲-۳-زندگی نامه عیسی مسیح بنا بر اناجیل.....
۴۱.....	۲-۲-۳-کارکرد های عیسی مسیح به مثابه "کلمه خدا" در اناجیل.....
۴۵.....	۳-۲-۳-عیسی مسیح در اناجیل هم نوا.....
۴۵.....	۴-۲-۳-عیسی مسیح در انجیل یوحنا.....
۴۶.....	۱-۴-۲-۳-مقدمه انجیل یوحنا.....
۵۶.....	۲-۴-۲-۳-الاهیات یوحنایی.....
۵۹.....	۵-۲-۳-"کلمه خدا" در کتاب اعمال رسولان.....
۵۹.....	۶-۲-۳-"کلمه خدا" در نامه های پولس.....
۶۲.....	۳-۳-دیدگاه مسیحیان پیرامون "کلمه خدا".....
۶۸.....	جمع بندی.....
۷۰.....	فصل سوم: دیدگاه آباء کلیسا درباره "لوگوس" (کلمه)
۷۱.....	۱-۴-دیدگاه آباء کلیسا درباره "لوگوس" (کلمه).....
۷۱.....	۲-۴-دوره آبا.....
۷۲.....	۳-۴-تحولات الاهیاتی در دوره آبا.....
۷۳.....	۴-۴-آباء یونانی زبان و آباء لاتینی زبان.....
۷۴.....	۵-۴-تعالیم آباء کلیسا.....
۷۷.....	۶-۴-آباء یونانی زبان.....
۷۷.....	۱-۶-۴-یوستینوس (ژوستین شهید).....
۸۱.....	۲-۶-۴-کلمنت.....
۸۴.....	۳-۶-۴-اریگنس (اریگن).....
۸۹.....	۴-۶-۴-یرنائوس.....

۹۲.....	۴-۶-۵-آتاناسیوس.....
۹۷.....	۴-۷-آبای لاتینی زبان.....
۹۷.....	۴-۷-۱-ترتولیان.....
۱۰۰.....	۴-۷-۲-آگوستین.....
۱۰۳.....	جمع بندی.....
۱۰۵.....	فهرست منابع.....

فصل اول

سیر تحول و پیشینه یونانی و یهودی

اصطلاح "لوگوس" (کلمه)

1-1- مقدمه

لوگوس، یکی از پیچیده ترین مفاهیم مطرح شده در مکاتب مختلف فکری است. علل و عوامل این پیچیدگی بسیار است: شمول و گستردگی مفهوم، معانی متعدد در زبان های مختلف و مطرح بودن موضوع در زمینه های گوناگون مانند دین، فلسفه، کلام، عرفان، اسطوره شناسی و کیهان شناسی از جمله این عوامل اند. براین اساس، شاید بتوان ادعا کرد که تفکر و تعمق در این موضوع، از مباحث مهمی است که ذهن بشر را در طول تاریخ به خود مشغول کرده است.

اساساً از آن جا که این بحث ریشه در موضوع آفرینش و خلقت دارد و خود مبحث آفرینش همواره مورد توجه آدمیان بوده است، بنابراین دیرینگی مفهوم لوگوس، به قدمت بحث خلقت و آفرینش است. ویژگی دیگر موضوع از این قرار است که مرز خاصی ندارد و باز همانند آفرینش در اغلب جوامع درباره آن به تعمق و تفکر پرداخته اند.

لازم به ذکر است از آن جا که نظریه لوگوس از شش قرن پیش از میلاد مسیح و در فلسفه یونان مطرح شده، و پس از گذر از الاهیات یهودی، معنای خاصی در مسیحیت یافته (که موضوع

اصلی این پژوهش است؛ معنای این اصطلاح را باید با توجه به پیش زمینه های یونانی و یهودی آن مورد کنکاش قرار داد.

شایان ذکر است که این پژوهش با سختی ها و محدودیت های بسیاری همراه بود، یکی از محدودیت های فعالیت در این زمینه ، وجود منابع لاتین بود که سبب شد زمان زیادی صرف ترجمه و آماده سازی فصول گردد. محدودیت دیگر اینکه ، پژوهش حاضر در قالب اصطلاح شناسی انجام شده، علیرغم مطالعه منابع متعدد و گوناگون بسیاری از مطالب در متون مختلف تکرار و بازگویی شده بود که این امر سبب تکرار برخی مطالب در صفحات مختلف رساله شده است.

۱-۱-۱- مسئله پژوهش و ضرورت انجام آن

اصطلاح لوگوس در فرهنگ یونانی دارای پیشینه ای طولانی است. در زمان هراکلیتوس و پیش از سقراط این اصطلاح در زمینه شناخت اصول جهان به کار رفته است و به مثابه قوه ای عقلانی که زندگی فرهنگی و سیاسی را ممکن می سازد، تعریف شده است.

بالندگی این اصطلاح در فلسفه رواقی (قرن سوم پ.م) رخ داد. در این فلسفه اصطلاح لوگوس در توصیف اصل اساسی نظام طبیعی که در سراسر جهان پخش است و نفوذ دارد، کاربرد داشته است. در این اندیشه، که خود دوره هایی دارد، انواع مختلفی از اصطلاح لوگوس تخصصی تر و برجسته تر شد.

اگر چه اوج رشد و شکوفایی این اصطلاح در فلسفه رواقی و در دوره بین العهدینی بود، پیش از آن در عهد عتیق نیز از آن در معانی مختلفی چون گفتار و کلام خداوند به صورت وحی به

پیامبران و نیز به معنای کلام پویایی که خلقت با آن رخ می دهد، استفاده شده است. هم چنین در کتاب حکمت سلیمان، لوگوس در ارتباط نزدیک با حکمت ازلی خداوند دانسته می شود که در خلقت نقشی اساسی دارد.

فیلون یهودی نیز بارها در نوشته هایش لوگوس را در معانی مختلفی به کار برده است: گاهی به معنای عقل و گاهی در بستر معنایی مذهبی، لوگوس را در ارتباط با خداوند برای تجلی و بیان فعالیت خداوند در این دنیا به کار برده است و این لوگوس گفته می شود که تصویر خداست و گاهی اوقات در عباراتی انسانی به صورت استعاره لوگوس را به مثابه "نخست زاده خداوند" معرفی می کند.

به تبع عهد عتیق و الاهیات یهودی، این اصطلاح در عهد جدید نیز وارد شد و در معانی مختلفی مانند کلام بشری، وحی الاهی و سخنان و تعالیم عیسی به کار رفته است. مهم ترین معنی این اصطلاح در اناجیل در ارتباط با حضرت عیسی به مثابه کلمه متجسد خداست. بر اساس عهد جدید، عیسی نه حامل پیام ازلی خدا بلکه عین پیام و دارای نیروی آفرینش و قدرت بر نجات آدمیان است.

اساساً مسیحیت بر پایه ایمان به عیسی مسیح به مثابه کلمه متجسد خدا و پسر خدا، استوار است و در فهم مباحث مسیح شناسی، بحث لوگوس اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد. اصطلاح شناسی لوگوس از نگاه عهد جدید و اناجیل، یکی از مهم ترین پیش زمینه های فهم حقیقی نظریه تثلیث است که در این پژوهش به عنوان یکی از ضرورت های پژوهش به حساب می آید.

۱-۱-۲- پرسش های پژوهش

۱- سیر تحول اصطلاح "لوگوس" (کلمه) در عهد قدیم با نظر به پیش زمینه آن چگونه بوده است؟

۲- اصطلاح "لوگوس" (کلمه) در اناجیل و عهد جدید به چه معانی به کار رفته است؟

۳- در سیر تحول اصطلاح "لوگوس" (کلمه) آباء کلیسا با استناد به عهد جدید چه آرای را مطرح کرده اند؟

۱-۱-۳- فرضیات پژوهش

۱- لوگوس در فلسفه یونان به معنای عقل یا نظام عقلانی جهان است که در سراسر دنیا نفوذ داشته و آن را اداره می نماید و گاهی با آتش یا الوهیت یا خداوند یکی دانسته می شود. (مانند آنچه که در آرای هراکلیتوس و به پیروی از او در فلسفه رواقی دیده می شود).

در عهد عتیق، بیشتر به معنای کلمه خداوند است که با آن وحی صورت می گیرد و ابزاری برای برقراری ارتباط با بشر است و در کتب حکمت به مثابه صفت ازلی خداوند شناخته می شود که در خلقت نقشی اساسی دارد و علاوه بر این ابزاری است برای شناخت خدا.

۲- اصطلاح "لوگوس" (کلمه) در عهد جدید و اناجیل به معنای مکاشفه الهی از طریق صدا و رویا (مرقس ۱:۱۱) (مرقس ۷:۹) (اعمال رسولان ۱۴:۲۶) و سخنان عیسی (به مثابه سخنان خداوند) (لوقا ۵:۱) (اعمال رسولان ۱۶:۱۱) (متی ۸:۱۶) به کار رفته و به مثابه پیام مسیحی

(مرقس ۲۰-۱۴) و عنوان یا لقبی برای عیسی (یوحنا ۱۸-۱:۱) شناخته شده است. همچنین آن را به معنای کلام بشری عادی (اعمال رسولان ۱:۱) (اول قرن ۱۹:۱۴) نیز دانسته اند.

۳- مسیح شناسی آبابی کلیسا، مبتنی بر هجده آیه نخست انجیل یوحنا و نامه های پولس است که می توان در آرای آن ها تأثیر الاهیات یوحنایی را پی گیری کرد.

۱-۱-۴- پیشینه پژوهش

به رغم تحقیقات گسترده درباره مسیح شناسی و نیز لوگوس در منابع غیرفارسی، در منابع فارسی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

در مقاله ای با عنوان "گفتاری در باب لوگوس" در فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم آقای عبدالله نیک سیرت به چگونگی ظهور و پیدایش لوگوس از دیدگاه یونانیان، یهود، مسیحیت و تا حدودی مباحث مطرح در دوران معاصر پرداخته است.

مقاله ای با عنوان "لوگوس" اثر ژان پپین را خانم اعظم پویا ترجمه کرده است که در آن به پیشینه واژه لوگوس، لوگوس از منظر رواقیان، کارکردهای ویژه لوگوس و لوگوس مسیحیت اشاره می شود.

در این مقاله ها به صورت خلاصه و اجمالی فقط به مبحث "لوگوس" (کلمه) در مسیحیت پرداخته شده و دیدگاه های الاهیات یوحنایی و آبابی کلیسا چندان که باید مورد بررسی قرار نگرفته است.

در میان پایان نامه ها نیز می توان به پژوهش آقای ولی عبدی با عنوان "مقایسه کلمه در اسلام و مسیحیت" که در مقطع دکترای دانشگاه فردوسی مشهد و با راهنمایی آقای منصور معتمدی در سال ۱۳۸۹ انجام شده، اشاره کرد. وی در این پژوهش با نگاهی مقایسه ای به کلمه از منظر اسلام و مسیحیت و با استفاده از منابع دست اول آباء کلیسا به نقد لوگوس در فلسفه یونان و در مسیحیت پرداخته است. در این پایان نامه بیشتر بر اسلام تأکید داشته و تفاسیر آیاتی از قرآن را که درباره حضرت مسیح است، مورد بررسی قرار داده است.

در این پژوهش از روش کتابخانه ای و ترجمه متون اصلی استفاده شده است.

مطالب مطرح شده در این پژوهش شامل سه فصل است: فصل اول به کلیات بحث و سیر تحول اصطلاح "لوگوس" (کلمه) در فلسفه یونان پرداخته و سپس معانی مختلف این واژه در عهد عتیق و دین یهود بررسی شده است. در فصل دوم به بررسی معانی، توصیفات و کاربردهای گوناگون اصطلاح کلمه خدا در عهد جدید بویژه در انجیل یوحنا پرداخته شده است. در فصل سوم دیدگاه های آباء کلیسا پیرامون اصطلاح "لوگوس" (کلمه خدا) ارائه شده است.

۱-۲- واژه شناسی

معنی واژه "لوگوس" (کلمه) را باید با توجه به پیش زمینه های یونانی و یهودی آن مورد کنکاش قرار داد. این واژه، که به قدمت خود زبان یونانی است؛ در فلسفه و ادبیات یونانی دارای تنوع معنایی قابل ملاحظه ای است، که شاید به سختی بتوان وجه مشترکی میان آن ها یافت.

در برخی دایره المعارف های فلسفی در باب معانی لوگوس گفته شده: اسم یونانی *logos* از ریشه فعل *lego* به معنای "من می گویم" است که در دوره های کلاسیک گستره متنوعی از معانی را در بر گرفته و در بیشتر زبان های جدید اروپایی نیز به معنای کلمه، استدلال، عقل، تبیین، اصل و عقل به کار می رود.^۱

به طور کلی معانی مختلف این واژه در متون فلسفی و الاهیاتی عبارتند از سخن، نظام عقلی، ارتباط منطقی^۲، شمردن، حساب کردن، تبیین کردن، روایت، گفتار، اصطلاح^۳، مباحثه، ادعا، داستان، پایه و اصول عقلانی، منطق، حکم و فرمان^۴. گرچه، بیشتر به معنای سخن و عقل یا پایه های عقلانی جهان به کار می رود.^۵

1- Stead, Christopher, "Logos", in *Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy*, (2000), Taylor and Francis Group New York, p508,

2 - D.E.G. , "Logos" , *The Encyclopedia Judaica* (1996), ed. by Roth Cecil Jurasalem, vol 11 ,p461,

3 - D.M.Crossan , "logos", in *New Catholic Encyclopedia*, (2003) ,ed. Carson, Tomas Washington D.C, Thomas gale publishing company, vol 8, p758-761,

4 - D.F.W , "logos", in *Encyclopedia of Early Christianity*, (1988) ed. Ferguson ,Everett, New York, routledge publishing company, p 544

⁵ - همچنین نگاه کنید به:

Browning, W.R.F (2004) *Dictionary of The Bible*, New York, oxford university press, p232,

C.T.R.HAYWARD , "logos" , in *A Dictionary of Jewish-Christian Relations* (2005), ed. Kessler, Edwards New York, cambridge university press, p 276 ,

G.Farrugia, Edward (2000) *A Concise Dictionary of Theology*, New Jersey, paulist press, p145,

Cross, F.L (1997) *The Oxford Dictionary of The Christian Church*, New York, oxford university press, p992,

اما در نسخه های انگلیسی کتاب مقدس، واژه کلمه برای ترجمه تعداد بسیاری واژه های متفاوت به کار می رود، که برخی از آن ها دامنه معنایی گسترده ای دارند. به عنوان مثال:

در زبان عبری واژه دَبر (*dabar*) که حدوداً هزار و چهارصد مرتبه به کار رفته و بسیار پرکاربرد است، عموماً به معنای ماده، موضوع یا شیء است، ولی به معنای "کلمه بیان شده" یا "ارتباط نوشتاری" نیز به کار رفته است. دیگر واژگان عبری عبارتند از نویم (*neum*) (به معنای سخن الاهی یا خلسه آمیز) و امرا (*imra*) امیر (*emra*) مِمرا (*memra*) و مله (*milla*) (به معنای سخن) که بیشتر در متون شعری به کار رفته اند.

در زبان آرامی واژه مله (*milla*) در کتاب دانیال نبی هر دو معنای "کلمه" و "شیء" را دارد و واژه مِمرا (*memra*) در کتاب دانیال و کتاب حزقیال معنای "کلمه" را دارد.

در زبان یونانی دو واژه عمده و اصلی وجود دارد: واژه $\rho\eta\epsilon\mu\alpha$ یا رحما *rhema* (که در معنای کلام بیان شده به کار می رود و گاهی در ترجمه سبعینی و در عهد جدید به شکل دبر *dabar* به معنای شیء، وجود دارد.) و واژه $\lambda\omicron\gamma\omicron\sigma$ یا *logos* (که از فعل $\lambda\epsilon\gamma\omicron$ یا *lego* مشتق شده که بیشتر به معنای بلند کردن و هم چنین به معنای گفتن، شمردن، حساب کردن و صحبت کردن می باشد).

در ترجمه سبعینی هیچ تمایز خاصی میان کاربرد های الاهیاتی *logos* و *rhema* وجود ندارد. *rhema* در اسفار پنج گانه رایج تر است و *logos* در کتب پیامبران و مکتوبات بیشتر تکرار شده است. این واژه در عهد جدید نیز کاربرد های فراوانی دارد و برای کلمه خدا در تمامی معنا هایش به کار می رود: برای سخنان و کلمات عیسی، برای کلمات عادی بشری و با دیگر معانی غیر

الاهیاتی. هم چنین، هم در ترجمه سبعینی و هم در عهد جدید واژه مصغر $\lambda\epsilon\gamma\iota\omicron\nu$ یا *legion* وجود دارد که معمولاً به معنای "کلام خداوند" است.

در غالب ترجمه های انگلیسی کتاب مقدس، به ویژه در ترجمه های جدیدتر همین واژه های عبری، آرامی و یونانی با تنوع گسترده ای از معانی به کار رفته اند. این واژه ها با توجه به متن، در معانی مختلفی هم چون سخن، فرمان، عهد و پیمان، نبوت و ... ظاهر شده اند.¹

۱-۳- فلسفه یونان

بررسی معنای اصطلاح "لوگوس" (کلمه) را باید با کنکاش در فلسفه یونان آغاز نمود، چرا که این اصطلاح در فلسفه یونان دارای پیشینه ای چند هزارساله است و نخستین کاربرد آن به شش قرن پیش از میلاد مسیح بر می گردد. این اصطلاح با گذشت زمان در ادوار مختلف فلسفه یونان و در میان فلاسفه گوناگون تحول معنایی یافته است. براساس مطالعات و بررسی های انجام شده در فلسفه یونان، می توان سیر تحول واژه "لوگوس" (کلمه) را در دو قسمت، یعنی پیش از رواقیان و در فلسفه رواقی مورد کنکاش قرار داد؛ چرا که بیشترین بسط معنایی این واژه در فلسفه رواقی صورت گرفته است.

¹ - R.B.Edwards, "word" *The International Standard Bible Encyclopedia* (1987), William B.Eerdmans publishing company, u.s.a., vol4, p1101-1107,

۱-۳-۱- پیش از رواقیان

این اصطلاح در زمان هراکلیتوس^۱ (حدود ۵۴۰ تا حدود ۴۸۰ پ.م) و پیش از سقراط رایج بوده و در بحث از بنیان جهان، از آن سخن به میان آمده است. هراکلیتوس، که برای نخستین بار نظریه لوگوس را مطرح کرده و به آن توجه ویژه نمود، این واژه را در معنای "عقل" و به مثابه اصل و پایه اساسی و نهانی جهان به کار می برد.

او به وجود لوگوسی متعلق به همه انسان ها باور داشت، به گونه ای که افراد در ورای اندیشه های شخصی خودشان همگی در آن مشارکت داشتند.

بنا به نظر او، به واسطه لوگوس، اشیا به صورتی که ما در خارج می بینیم نمایان می شوند. لوگوس، که مجموعه ای از صفات الوهی را داراست، نیرویی سازمان دهنده، شکل دهنده و محافظت کننده نظم دنیاست. در بیانی دیگر، وی لوگوس را به مثابه "بیان درک شده" و "تعقل شده بشری" از آن نظام تعریف کرده است.

هراکلیتوس، لوگوس را نظمی عمومی در دنیا و قابل مقایسه با عقل بشری می دانست. او از یک سو می گوید که شواهد حواس و در واقع هرگونه دانش، هیچ کدام راه به جایی نمی برند؛ مگر آن که درک صحیحی از اصل حاکم بر طبیعت داشته باشند، که او آن اصل را لوگوس (اصل، نظریه، صورت بندی چیزها) می نامید؛ و از سوی دیگر این درک صحیح را تلویحاً ناممکن می دانست: "افراد بشر هرگز لوگوس را درک نمی کنند، چه قبل از آن که آن را بشنوند چه بعد از آن که آن را شنیدند."^۲

^۱ -Heraclitus

^۲ - گاتلیب، آنتونی (۱۳۸۴) *رویای خرد*، ترجمه لیلا سازگار، تهران، نشر ققنوس، ص ۷۱.
- خراسانی، شرف الدین، (۱۳۸۷)، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۳۵-۲۴۸
- سولومون، رابرت و هیگینز، کاتلین، (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه در جهان*، ترجمه منوچهر شادان، تهران، انتشارات بهجت، ص ۷۴-۷۵

هراکلیتوس، که گویی وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت می بیند، گاهی "آتش" را با روح، الوهیت و همینطور با اصل هدایت کننده دنیا یکی دانسته است، چرا که آتش قابل تبدیل به همه چیز و همه چیز قابل تبدیل به آتش است؛ به طور کلی از نظر او "همه چیزها یکی هستند". در کل می توان گفت هراکلیتوس به طریقی وحدت وجود انگارانه، لوگوس را به مثابه "عقلی جهانی" می داند که در سراسر دنیا نفوذ داشته و آن را اداره می کند.^۱

افلاطون^۲ (۴۲۸-۳۴۸ پ.م) معمولاً لوگوس را به معنای "بحث منطقی" به کار برده، اما در متنی که احتمالاً نوشته خود او نیست، لوگوس به مثابه نوعی "هوش" معرفی می شود که ساختار عقلانی جهان را اداره و در آن اعمال نفوذ می کند.

در نامه ششم (که اعتبار سندیت آن نیز مورد تردید است) "پسر خدای راستین" به مثابه حکمرانی الاهی و منشاء تمام چیزهایی که در حال حاضر یا در آینده وجود خواهند داشت، تلقی می شود.

با کنکاش دقیق تر در سخنان افلاطون به این نتیجه می توان رسید که او نظریه لوگوس هراکلیتوس را به کار برده و بیشتر از تعبیر نوس در معنای عقل استفاده می کند. این مفهوم، پایه نظریه مثل افلاطونی می شود، یعنی عالم ماده و تعیین های خارجی موجودات بازنمایی از نوس است. البته نوس بیشتر جنبه تنزیهی دارد و کاملاً جدای از عالم مادی است ولی لوگوس در عالم ماده

^۱ - نگاه کنید به :

C.T.R.HAYWARD, "logos", in *A Dictionary of Jewish-Christian Relations*, (2005), ed.Kessler,Edwards NewYork, cambridge university press, p 276,
D.E.G, "logos", *The Encyclopedia Judaica*, (1996), ed . Roth Cecil Jurasalem, vol 11, ,p461,
J.Lebreton, "logos", in *The Catholic Encyclopedia*, (1910), ed.G.Herbermann, Charles NewYork, robert appleton company, vol 9, p328-331,
Jean Pepin "logos", in *The Encyclopedia of Religion*, (1987) ed . Eliade, Mircea, NewYork, macmillan publishing company, vol9, p9-15,

^۲ -Plato

سیلان دارد. در آرای او دو اصل کلی وجود دارد: خدا و ماده. او خدا را خرد و علت می خواند و اینگونه توضیح می دهد ماده زمانی حرکتی نامنظم داشت، اما از آنجا که خداوند نظم را بر بی نظمی ترجیح داد، ماده را در مکانی جمع آورد. این جوهر به چهار عنصر مبدل گشت: آتش، آب، خاک و هوا که از آن ها جهان و هر چه در او هست شکل گرفت. او بر این عقیده است که هر یک از این مثال ها یک "صورت معقول" و جاودانی است که تغییر در آن راه ندارد. آن ها در طبیعت بصورت "اعیان ثابت" وجود دارند و سایر اشیاء (که دارای وجودی متغیرند) از آن جا که نسخه ای از این اعیان ثابتند با آن ها مشابهت دارند ولی هیچ چیز به جز مثل ثابت نیست. وی، وجود ثابت را در مقابل وجود متغیر قرار می دهد و می گوید وجود ثابت به وسیله عقل یا نوس و وجود متغیر به وسیله گفتار یا لوگوس دریافت می شود. او معتقد بود که لوگوس تفسیر و سایه خدا و نمونه و اسوه خلقت است. در نگاه او، به واسطه لوگوس است که عقلانیت جهان، بیان و مفهوم سازی می شود.¹

در نیمه قرن پنجم پیش از میلاد، لوگوس معنایی کمی متفاوت تر می یابد. این واژه که گویی در نظرات فلاسفه به زندگی آدمیان نزدیک تر شده و زمینی تر تعریف می گردد؛ به مثابه قوه ای عقلانی که "زندگی سیاسی و فرهنگی" را سامان می دهد توصیف شده است.

ارسطو² (۳۸۴-۳۲۲ پ.م) لوگوس را به معانی متعددی از جمله به معنای جمله، رساله، قضیه و قیاس که بیشتر کاربرد منطقی دارند، به کار می برد. در اخلاق هم لوگوس را با عقل سلیم که حد وسط افراط و تفریط است یکی می گرفت و در متافیزیک لوگوس را با واژگانی هم چون

¹ - مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴)، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۴۳۱.

- بابایی، پرویز، (۱۳۸۶)، *مکتب های فلسفی*، تهران، انتشارات نگاه، صص ۱۶۱ و ۱۶۲

- لائرتیوس، دیوگنس، (۱۳۸۷)، *فلسوفان یونان*، ترجمه بهراد رحمانی، تهران، نشر مرکز، صص ۱۲۸ و ۱۴۵

D.E.G. "logos", in *The Encyclopedia Judaica*, (1996) ed. Roth Cecil Jurasalem, vol 11, p461,

² -Aristotle